فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هشتم، شماره بیست و ششم، بهار1395 (صص: 22-7)

نقد و تحلیل استعاره در شعر بدر چاچی

حسین اتحادی*

چکیده

بدر چاچی شاعری است که در قرن هشتم هجری در هند از شهرت و آوازۀ زیادی برخوردار بوده است. براساس نوشتۀ تذکره ها دیوانش تا مدت ها در شبه قارّه رواج تمام داشته است. دربارۀسبک شاعری وی بایدگفت که‌در میان صاحب نظران کلامش به‌پیچیدگی وابهام شهرت دارد. دلیل‌عمدۀ دشواری‌سخن بدر را باید کثرت استفادۀ وی از استعاره دانست. به گونه‌ای که گاه کلامش‌را به معما نزدیک می‌کند. علاقۀ وی به استعاره تا بدانجاست که، در برخی‌از تصاویرش استعاره را به‌استعاره و یا به عنصر دیگری‌تشبیه می‌کند. همچنین تمایل زیادی به آرایش استعاره با صنایع خیال‌انگیزدیگری همچون استخدام و ایهام دارد. بایدگفت با وجود شهرت بدر در سبک هندی، تا کنون دربارۀ طرز سخنوری وی پژوهش های بسیاراندکی انجام گرفته است. بنابراین ضرورت دارد تا استعاره به‌عنوان مهمترین واساسی‌ترین‌عنصرخیال انگیزی درشعر وی، به دقت بررسی وتحلیل گردد. ازاین رو این پژوهش‌ازطریق روش توصیفی تحلیلی،به نقد وتحلیل استعاره درشعر وی می پردازد.

کلید واژه ها: بدر چاچی، صور خیال،استعاره، ابهام،آشنایی زدایی

مقدمه

در واقع «استعاره تشبیهی است مختصر که از ارکان آن فقط«مشبه به» را ذکر نموده و باقی را حذف کرده اند». (رجایی،287:6376) از این روهدف‌استعاره همچون تشبیه بیان خلاصه ترو کوتاه تر یک تصویرادبی است. «استعاره مهم ترین‌مبحث بلاغت است. بزرگ‌ترین‌کشف هنرمند وعالی ترین امکانات درحیطۀ زبان هنری است و دیگر از آن پیش تر نمی‌توان رفت. استعاره کار آمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح نقاشی‌درکلام است» (شمیسا،155:6386). ازنظر ارزش‌خیال انگیزی، استعاره، در والاترین جایگاه صورخیال قرار دارد. به دلیل آنکه خواننده در این گونه از تصویر، فعال تر است و باید با تلاش ذهنی بیشتر ذهن و نیروی تخیل خود از مفهوم مجازی به معنای واقعی کلام پی

* Email:H.ettehadi@iauzabol.ac.ir (مسئول مکاتبات) مربی‌زبان وادبیات فارسی دانشگاه‌آزاداسلامی‌واحد زابل

تاریخ دریافت: 94/2/8 **تاریخ پذیرش:94/10/12**

ببرد. می‌توان گفت تصویراستعاری‌از دیگر صور خیال وضوح کمتری‌دارد، به همین‌دلیل دارای ابهـام و پیچیدگی‌بیشتری است.در حقیقت به کاربردن واژه در معنایی غیر از معنـایی کـه بـرای آن وضـع شده، نوعی آشنایی زدایی از مفهوم کلیشه‌ای واژه است. سخنور بدین وسیله از مرزهای نهادینه شدهٔ واژه فراتر رفته در نهایت سبب شگفتی و غافلگیری خواننده می شود. وقتی واژه در معنایی تازه بـه کار می رود، حیثیت وارزش تازه ای نیز کسب می کند. ایـن گونـه اسـت کـه، سـخنور مـی توانـد همواره قلمرو ادبیات را به وسیلهٔ فضای مجازی‌استعاره گسترش دهد و مفاهیم و مضامین تازه را،به کمک تصاویرتازه به مخاطبانش منتقل کند.«به یاری‌استعاره جمادات را زنده و زباندار و بـی‌زبـان را فصیح و سخنور و چیزهای صامت و گنگ را خطیب و سخنگو و بزم آرا می‌یـابی. در ایـن عرصـهٔ - پرشکوه است که‌معانی کوتاه و نارسا روشنگر و پرتجلی شده‌اند و استعاره را در میـان مقیـاس‌هـای سخن، مقیاسی بلیغ و یاری کننده می‌یابی که،پر بهاتر ازآن هیچ نیست».(جرجانی ،31:1389).

سوالات تحقیق

در این‌پژوهش‌استعاره به‌عنوان مهمترین مبحث بلاغی دراشعار بدرچاچی، شاعر مشهور قرن هشتم بررسی و تحلیل شده است این پژوهش در پی آن است تا روشن کند که:

1. درساخت تصاویر استعاری شاعربیشتر به چه مواد و عناصری توجه داشته است ؟
2. چه‌عواملی سبب شده است تا غالب تصاویراستعاری در شعر وی،دیریاب و مبهم گردد ؟
3. شاعر چه شگردهایی برای نوکردن تصاویر کلیشه ای وآشنای شعر فارسی داشته است؟

پیشینهٔ تحقیق

با وجود آنکه بدر چاچی در روزگار خودش از سخنوران پرآوازهٔ هند بوده، متأسفانه تاکنون دربارهٔ شعر وی، تحقیق و پژوهش چندانی انجام نگرفته است. تنها دربارهٔ ویژگی های زبانی شعر وی و برخی لغات نویافته در دیوانش از سوی‌علی‌محمدگیتی فروز،مصصح دیوان بدر، مطالبی‌به چاپ رسیده‌است.اما دربارهٔ سبک شاعری بدربه ویژه بررسی صورخیال‌درشعروی تاکنون مطلبی به صورت مستقل ارائه نشده است. البته در برخی منابع از جمله تاریخ‌ادبیات‌در ایران (رک.صفا،851:1372) و مقدمهٔ دیوان‌بدر (رک.بدر،23:1387)تنهااشاراتی گذرا به‌برخی از ویژگی‌های‌بلاغی کلام‌وی شده است.

اطلاعاتی که درباره‌ی زندگی بدر و ویژگی‌های شعری‌اش ثبت کرده‌اند گاه به یک سطرهم نمی رسد. از جمله صاحب تذکره‌ی روز روشن فقط به این‌بسنده می کندکه «درویشـی بـود آزاد مشـرب و نیکـو سیرت.»(صبا،100:1343)واله‌داغستانی نیز اطلاعات چندانی دربـاره‌ی بـدر بـه دسـت نمـی دهـد:«از شعرای‌مشهوراست.در هند مـدت هـا بـه سـر بـرده.اشـعار بسـیاردارد. دیـوانش در هندوسـتان‌متـداول

است.»(والهٔداغستانی ،238:1391)ذبیح‌الله‌صفاامادربارهٔ اوگزارش کامل تری دارد«فخرالدین بدرالدین محمدچاچی از شاعران قرن هشتم هجری‌است، ولادت بدر در چاچ ناحیه‌ای درآنسوی سیحون‌اتفاق افتاد. او ظاهراً دراوان جوانی به هندوستان رفت و در دستگاه سلطنت امرای تغلقیّه وارد شد. تاریخ وفاتش منحصراست بین دو سال745و752 هجری‌که آخرین سال حیات محمدبن تغلق بود.(صفا،852:1372)پیرامون شیوهٔ شاعری بدرهم‌در تذکره‌ها مطلب روشنی دیده نمی شود،از جمله هدایت دربارهٔ طرز سخن بدر می‌نویسد«در شاعری طرزی غریب دارد.»(هدایت،102:1382) ادوارد براون،ضمن اینکه بدر چاچی را،همراه با امیر خسرودهلوی و حسن دهلوی، سه شاعری می‌داند که درهندوستان اشتهار و احترامی تمام داشته‌اند،دربارهٔ سبک سخن وی می‌نویسد«کلام‌او به اغلاق و اشکال معروف‌است.»(براون،152:1339).سعیدنفیسی بدر را از شاعران سبک آذربایجان دانسته معتقداست«قصاید و مقطعات به‌سبک شعرای آذربایجان‌می سروده،وی آخرین شاعربزرگی‌است که بدین سبک سخن سروده‌است.»(نفیسی،203:1344) صفا هم،دربارهٔ سبک سخنوری بدر، ضمن- اشاره به اینکه وی در قصایدش از مقلدان خاقانی بوده است می گوید:«شیوهٔ ترکیب کلام دراشعار وی عبارت است از، ایراد کلام منتخب جزیل، همراه با تشبیهات متعدد وعلی الخصوص بکار بردن انواع مجاز و استعاره ،به‌حدّوفوروبه نحوی که سخن استادان معروف پایان قرن ششم‌را به‌خاطرمی آورد.»(صفا،851:1372).با مطالعه‌ی دقیق شعربدر باید گفت،همه ی نظریاتی که دربارهٔ دشواری و دیریابی کلام وی اظهار شده درست به نظر می‌رسد.مهم ترین‌عامل این پیچیدگی و ابهام را باید توجه بیش از اندازه‌ی شاعر به استفاده از صور خیال به ویژه استعاره دانست. به‌گونه ای که هر خواننده ای در نخستین مواجهه با شعر وی با لایه‌های متعددی از استعاره های پی در پی مواجه‌می شود که، پی‌بردن به رابطهٔ واقعیت وتخیل را نیازمند تأمل و درنگ زیادی می‌کند. در این پژوهش استعاره به‌عنوان مهم ترین‌عنصر بیانی در شعر بدر چاچی نقد و بررسی‌شده است. باید گفت هدف این پژوهش بررسی آماری‌گونه های مختلف استعاره نیست، بلکه مقصود نقدو تحلیل و ارزیابی استعارهٔ مصرّحه، به عنوان مهمترین عامل در ابهام و پیچیدگی کلام شاعر است.

بحث و بررسی

همان گونه که در مقدمه ذکر شد، شعر بدر در نظر منتقدان و صاحب نظران نمونهٔ یک شعر پیچیده و دیریاب‌است که، غالباً خواننده به سختی‌ارتباط و پیوند مضامین‌آن را درک می‌کند. مهمترین عامل این دشواری و تعقید را نه در استفاده از واژه ها و ترکیبات دشوار و دور از ذهن، بلکه باید در شیوهٔ استفادهٔ شاعر از صورخیال به ویژه استعاره‌دانست. تصاویر استعاری درشعر بدر در غالب

موارد به دلیل ارتباط چند لایه‌ای که با یکدیگر دارند، درانتقال مضمون و مقصود مورد نظر شاعر تزاحم ایجاد می‌کنند. باید گفت در نقد و تحلیل تصاویر استعاری، تزاحم استعاره یکی از معیارهای‌ضعف تصویر محسوب می‌شود، چرا که سبب می‌شود تا از قدرت وتوان بلاغی-استعاره،درانتقال مضمون ومفهوم مورد نظرگوینده بکاهد. یکی‌از مواردی که سبب تزاحم استعاره می‌شود وقتی است که «استعاره ای را که معمولاً تقلیدی و قریب است،یعنی معنی آن روشن است به استعارهٔ قریب دیگرتشبیه می‌کنند»(شمیسا ،664:6386). از این‌گونه تصاویرکه شاعر در آنها استعاره ای را به استعارهٔ دیگر تشبیه کرده است، می‌توان نمونه های فراوانی‌در دیوان بدر سراغ گرفت. مانند بیت زیر که دو استعارهٔ آشنا و پرکاربرد را به یکدیگر تشبیه کرده است.

بر دُرج لعل تو قفل زمرّد پدید شد یعنی نبات رسته شد از گِرد شکّرش(بدر،694:6387)

«درج لعل» و «شکر» دو استعاره از دهان هستند که اولی به دومی تشبیه شده است. در مقابل «قفل-زمرد» و «نبات» نیز استعاره از «موی روییده بر پشت لب » هستند که به یکدیگر تشبیه شده‌اند. در بیت زیر نیزکه شاعر نوشتن را توصیف کرده، یک تصویر استعاری مرکب را در مصراع نخست، به استعارهٔ مرکب دیگری در مصراع دوم تشبیه کرده است.

بر مه چو آن زرّینه تیر آویزه ها بندد ز قیر طفلی بود بر روی شیر از دیده ریزان جوهرش

(همان:199)

درمصراع نخست «مه»، «زرینه تیر»، «آویزه ها» و«قیر»به ترتیب استعاره‌انداز«کاغذ» ، «قلم»، «حروف» و «مرکب».درمصراع دوم هم «طفل»، «شیر»، «دیده» و«جوهر» استعاره انداز «قلم»،«کاغذ»، «نوک قلم» و «مرکب».عامل دیگری که سبب تزاحم تصاویر می‌شود آن است که«گاهی بنای بیت را به جای لغت بر استعاره نهند»(شمیسا،664:6386).همان گونه که بدرگاه بنای شعرش‌را بر استعاره گذاشته است.

لعلت از خنده شکر از دّر تر برگیرد جَزعم از گریه دُرر بر طبق زر گیرد(بدر،635:6387)

«لعل»، «شکر»، «دُر» ، «جزع» ، «دُرر» و «طبق زر» به ترتیب استعاره اند از «دهان» ، «لب» ،«دندان» ، «چشم»،«اشک» و«صورت». یا مورد زیر که در یک بیت هشت استعارهٔ پی‌درپی را به کار برده است.

در عنبر تو لاله در پستهٔ تو لؤلؤ در غنچهٔ تو نسرین بر یخچهٔ تو آذر(همان:664)

«عنبر»، «لاله»، «پسته»، «لؤلؤ»، «غنچه»، «نسرین»، «یخچه»و «آذر» استعاره اند،که به ترتیب در معنای «زلف» ،«چهره»،«دهان»،«دندان»،«دهان»، «دندان»، «دندان» و «درخشندگی»به‌کاررفته اند. استعاره در اشعار او تا به حدّی است که شعر به صورت چیستان و معمّا در می آید.» (همان:30)

مار زراندوده بین در دهنش مشک تر مورچه بین صد هزار در پی او بر قمر
(همان:159)

دراین بیت «مار زراندوده» ، «مشک‌تر» ، «مورچه» و «قمر» به ترتیب استعاره هستند از «قلم»، «مرکب»، «حروف»، «کاغذ». البته«در بسیاری از موارد چنانچه معنی مجازی یکی از کلمات دانسته شود، پی بردن به معانی استعاری دیگر آسان خواهد بود. مثلاً در این بیت:

مهمان کنم خیال رخش را به آب شور در کاسه های نقره بر این سفرهٔ زرش

اگر بدانیم که کاسهٔ نقره استعاره از چشم است، پی بردن به اینکه آب شور و سفرهٔ زر به ترتیب استعاره اشک و رخسار زرد است دشوار نخواهد بود». (همان:30)

شگرد دیگری‌که سبب تعقید و دشواری تصاویراستعاری می‌شود آن است که واژه یا ترکیبی که خود استعاره است دوباره به چیز دیگری تشبیه شود.

لعل تو را نبات تر رسته چنانکه گوییا پارهٔ مشک سوده را بر زبر گهر نهی
(همان:287)

نباتِ تر(استعاره ازموی پشت لب) که بر لعل تو(استعاره‌از لب)روییده ،مانند پاره ای مشک ساییده است که، بر گوهر قرار گیرد.

وز بهارش گلعذاران را به بستان جمال پسته مثل غنچه و بادام عین عبهر است
(همان:76)

پستهٔ معشوق (استعاره از دهان) مانند غنچه و بادام او(چشم) مانند عبهر است.

این شیوهٔ کاربرد استعاره مستلزم آن است که ذهن خواننده تلاش مضاعفی را آغاز کند، تا همزمان که تصویر استعاری را کشف و رمز گشایی می‌کند، ارتباط آن را با تشبیه نیز دریابد. بایدگفت بدر علاقهٔ زیادی دارد تا عناصر، پدیده ها و به ویژه مظاهر طبیعی را در موقعیت های تازه با اسامی جدید برساختهٔ خودش نامگذاری کند. به همین دلیل است که کاربرد استعاره در شعر اوبسامد بسیار بالایی‌دارد. اصولاً مهم ترین‌مزیت استعاره این است‌که« دلالت های معنایی بی‌شماری را باعث می گردد، که این مسأله ذهن خواننده را به کار می اندازد و او را وامی‌دارد تا در زمینهٔ کشف دلالت صورت خیالی شعر فعالیّت کند و گاهی به چند معنا برسد و با رسیدن به معنای مطلوب به نوعی لذّت هنری دست یابد و زیبایی‌اثر را درک کند و این با ارائهٔ مستقیم حالت و صفت فرق دارد.» (خلیلی جهانتیغ،119:1380). از پیوندهایی‌اساسی‌شعر بدر با استعاره، توصیفات فراوانی‌است که از خوشنویسی ارائه کرده است.وی با استفاده ازاصطلاحات خوشنویسی‌طیف وسیعی‌از واژه‌هایی-

همچون،قلم، مرکب، کاغذ،حروف وقلم تراش را در معانی مجازی متنوعی به کاربرده است. شاعر از این طریق توانسته تصاویر خیال انگیز بدیعی خلق کند. حتی صدای کشیده شدن قلم بر روی کاغذ نیز از نگاه باریک بین وی برکنار نمانده است.

طفل به سودای شیر گریه کند باک نیست　　شب چو به روز آورد زرد شود هم نزار

(بدر،155:1387)

قلم همچون طفلی است که برای رسیدن به شیر(مرکب) گریه می کند.(صدای کشیده شدن قلم بر روی کاغذ).

تصویر گریه کردن قلم، در شعر مسعود سعد هم به کار رفته است. آنجا که می گوید:

تا بخندد همی دهان دوات　　تا بگرید همی زبان قلم(مسعودسعد،335:1339)

اگراین دو شعر صرفاً از منظر امکانات مجازی زبان مقایسه شود باید گفت، غنای استعاری در عبارات و ترکیبات «بدر» بیشتر شعر از مسعود است. ویژگی عمده ی سخنور چاچی در استفاده از اصطلاحات خوشنویسی این است که وی تنها به ذکر نام این اصطلاحات و تعابیر نمی پردازد، بلکه با نگاه استعاره گرایش همه ی ابزار خوشنویسی را در موقعیت های تازه و با تعابیر و اوصاف تازه ای به تصویر می کشد.

ردای زر به کَتِف برفکند یک هندو　　ز زنگبار سوی چین به راه دریا شد

(بدر،141:1387)

قلم هندویی است که ردای زرّ (پوشش زرین قلم) بر دوش انداخته واز طریق دریا (دست ممدوح) از زنگبار (مرکب سیاه) به طرف چین (کاغذ سفید) حرکت کرده است. از چنین تصاویری که شاعر با بهره از استعاره «نوشتن» را توصیف کرده، می توان موارد زیادی را در شعر بدر سراغ گرفت. برای پرهیز از اطالهٔ کلام، در ادامه بخشی از واژه ها و تعابیری که به صورت استعاره در این زمینه به کار رفته ذکر می‌شود.

قلم:مرغ زرّین(129)،کلک زرد اندام (141)، هندو (141)،سیه‌بادام(141)، زرد مار(154)، رومی-عودی ازار (154)، هندوی زرّین لباس(154)، برق وش (155)،مار زر اندوده (159)،ماهی زرّ (660)،ماه نو(170)، زنگی زردجامه(85)،شاخ زعفران(130)کهربا(92)، نیزه(154)،زردهٔ شمشاد وش(92).

کاغذ: ماه(129)،چین (141)، سیم (68)، روز (155)، برف خشک (155)، قمر (660)، سحر (ص660)، صبح (170)، نقره (475)، عاج(92)، کهربا(92)، خطا(92).

مرکب: قار(129)، زنگبار(141)،شب (155)، ابرسیه (155)، مشک تر(159)، عنبرتر (660)، حبشه (626)، غالیه(92)، دود (54)، هندو(92).

دست: سه ختنی شب رو(92)، دریا(141)، سه فندق(141)، پنج مه نو(154).

حروف سیاه: سلسله(92)، مورچه(154)، مِعجر(170).

صدای قلم: اذان(626)، گریهٔ طفل(155).

قلم تراش: دَهره (626).

افزون بر این ها عرصهٔ دیگر استعاره پردازی های بدر تغزل قصایدش است.وی در غالب قصیده هایش تصاویر استعاری زیادی را در توصیف طلوع آفتاب و غروب خورشید به کار برده است که، بخش مهمی‌از کل‌تصاویر استعاری دیوانش را نیز شامل می‌شود. برای نمونه در بیت زیر شاعر برای توصیف طلوع خورشید در دو مصراع، دو تصویر متفاوت ارائه کرده است.

آن رومی خندان نگر دستار زرّین بر سرش خضر مبارک دم نگر دیبای کُحلی بر سرش

(همان:197)

و تصویر زیر که فرا رسیدن شب را وصف کرده است.

در کام دیو هفت سر بین لعبتان سیم بر خاک سیه زین غم نگر بر فرق دنیا ریخته

(همان:267)

«دیوهفت‌سر» ، «لعبتان سیم بر» و«خاک سیه» به ترتیب استعاره‌ازآسمان ، ستارگان و تاریکی شب هستند. چند نمونه از استعاره هایی که برای توصیف عناصر شب و روز ارائه شده ،بدین قرار ست:

خورشید: ساغر زراندوده(140)، ترنج‌زر(105)، نمکدان زر(128)، شاهد تب‌لرزه دار (269)، آهوی‌آتش فشان (269)، باز (ص139)، زرد کوهان (221)، افسر یاقوت (89)، خضر مبارک دم (197)، زین زر اندوده (214)، طفل شیرخواره (277).

شب: سفرهٔ گلریز(636)، خرقهٔ سبز(111)، خلعت عباسیان (177)،بال طاووس (666)، خاک سیه (267).

ستاره: کاسه های نقره (129)، قطرهٔ باران (129)، دیده (218)، قبای مروارید (265)، ستام مرصع (214).

آسمان: دیو هفت سر (267)، دریای پُر دُرّ (129)، نه سبزه زار (129)، زنگاری سپر (198) ، چتر مروارید (205).

ابر: رباب (98)

البته باید گفت گذشته از استعاره های آشنایی‌که برای هر یک از مظاهر و پدیده های آسمان به کاربرده، در موارد متعددی هم تصاویر بکر وتازه‌ای را در این زمینه خلق کرده است.

نمکدان زر از ماهی به سوی برّه مایل شد چه شورش ها که در بازار گرم نوبهار افتاد

(بدر،128:1387)

مصراع اول اشاره دارد به آغاز فصل بهار. «تحویل خورشید به برج حَمَل و به نقطهٔ اعتدال ربیعی که آغاز فصل بهار است.» (مصفّی،241:138) «نمکدانِ زر» استعاره از خورشید است.

ز آسمان سفرهٔ گلریز چو بردارد صبح در دهان خنده زنان قرص مزعفرگیرد

(بدر،131:1387)

دراین‌بیت«سفرهٔ گلریز» استعاره از شب پر ستاره و در بیت زیر «قبای مروارید» استعاره از ماه است.

بداد چرخ به هندو قبای مروارید که تا جمال بپوشید تُرک زردکلاه (همان:215)

یکی‌دیگر از هنرمندی‌های شاعر در زمینهٔاستعاره آن است‌که، یک واژهٔ واحد را به دو معنای متفاوت به کار می‌برد.از جمله در بیت زیر که، از واژهٔ«نسرین» در هر مصراع یک معنای مجازی متفاوت اراده‌کرده است.

تو آن سروی که می‌داری دو سی نسرین به یک غنچه

من آن نالم که می بارم دو صد نسرین ز یک عبهر (همان:668)

در مصراع نخست «نسرین» استعاره از دندان است و عدد «دو سی» مقلوب «سی و دو» است و تعداد دندان ها را بیان می کند. در مصراع دوم اما «نسرین» استعاره از اشک چشم است. در بیت زیر هم شاعر همان معانی را از واژهٔ دیگری اراده کرده است.

تو را در لعل تر از خنده مرواریدها ساکن مرا برطشت زر از گریه مرواریدها غلطان

(همان:245)

در مصراع نخست «مروارید» استعاره از «دندان» و در مصراع دوم مروارید استعاره از «اشک» است. در بیت زیر ترکیب «کاسه های نقره» استعاره از «حدقهٔ چشم» است.

«روی من است سفرهٔ زرّین که گرد او در کاسه های نقره به جز خون ناب نیست»

(همان:358)

اما در بیت زیر «کاسه های نقره» استعاره از« ستارگان» است.

چو دوش‌از سقف مینا رنگ طشت زرنگار افتاد فلک را کاسه های نقره در دریای قار افتاد

(همان:129)

آرایش استعاره

«تشبیه و استعاره، اگر با آرایش‌های دیگر کلامی یا به اصطلاح اهل ادب،با صنایع دیگر ادبی و بدیعی‌همراه باشد، زیباتر است مثلاً تشبیه و استعاره ای که باتشبیه و استعارهٔ دیگر،تناسب و مراعات‌نظیر،تضاد، اغراق، کنایه، تجنیس، ارسال مثل، تلمیح، تأکید و غیره همراه باشد، بی گمان زیباتر از یک تشبیه‌ساده است»(فرشیدورد،475:1382). بدر هم به آرایش‌استعاره هایش تمایل زیادی نشان داده است. در این میان برخی از آرایه ها از منظر خیال انگیزی ارزش بیشتری‌دارند. از این جمله باید به استخدام و تشخیص‌و ایهام اشاره کرد. در ادامه به کاربرد هر یک از آنها همراه با استعاره پرداخته می شود.

استعاره و استخدام

بیت زیر وصف حال خود شاعراست که،ادعا می‌کند دراندوه فراق یار همچون مژه لاغر شده است.

ز لاغری مژه را ماند و چو مردم چشم درون خانهٔ خود هم به حیله گردان است

(بدر،117:1387)

منظوراز «خانه» برای مردم چشم همان حدقهٔ چشم است که،در معنای استعاری به کار رفته است. اما برای خود شاعر در معنای حقیقی اش کاربرد دارد.

صبح که همچوصوفیان خرقهٔ سبز می درد آن همه آه سردش از بهر پیالهٔ زر است

(همان:111)

«خرقه دریدن» که در این بیت یکی از تصاویراستعاری است،برای صوفیان در معنای حقیقی به کار رفته، اما برای صبح استعاره است از «برطرف کردن سیاهی شب».

استعاره و تشخیص

باز سفید شد نهان زاغ سیاه از طرب پر زد و بیضه های زر جمله در آشیان گرفت

(همان:123)

«طرب» را که احساسی انسانی‌است،به «زاغ سیاه» که استعاره از شب است نسبت داده است. شب فراق تو چشمم جز این چه کار کند که گِرد سفرهٔ زر کاسه های آب نهد(همان:646)

چشم من چاره ای جز این ندارد (تشخیص) که در شب فراق تو، گِرد سفرهٔ زر (استعاره از چهرهٔ زرد و نزار) کاسه های آب (استعاره از چشم اشکبار) بگذارد.

استعاره و ایهام تناسب

شفیعی‌کدکنی معتقد است، درمیان مباحث علم بدیع چند بحث رامی توان برحوزهٔ صورخیال افزود، و دایره ی صورت های خیال و تا حدی ایماژ را بدین گونه گسترش بیشتری داد.زیرادر این

صورت‌ها نیز عنصرخیال و نیروی تخیّل شاعرانه‌است که ادای معـانی را از حالـت عـادی بیـان بـه گونه‌های مختلف درمی‌آورد. یکی از این گونه صنایع ایهام است.(رک. شفیعی کدکنی،124:1383) باید گفت ویژگی مهم ایهام حالت دوگانگی و تعلیقی اسـت کـه ذهـن خواننـده را همزمـان بـا دو موضوع مختلف درگیر می کند.کشف ارتباط بین این دو بخش‌از کلام که‌مستلزم‌فعالیت قوّه‌ی تخیل خواننده‌است،اسباب لذّت وخوش آیند او را فراهم‌می کند.حال اگر این شـیوهٔ ایـراد کـلام ادبـی بـا استعاره که خود مهم ترین عنصرخیال انگیزی است همراه شود،سبب غنای تخیلی‌تصاویرارائه شده می گردد. بدرچاچی تمایل زیادی به استفاده از ایهـام‌تناسـب دارد،و در مـواردزیـادی آن را بـا مفـاهیم استعاری همراه کرده‌است. این شگردسبب شده تابرهاله ی مضامین‌تصاویراستعاری اش‌افزوده شود.

چون ز خروش خروس طوطی نه بال چرخ　　بیضهٔ زر برکشید باز ز حلق غُراب

(بدر،95:1387)

در این‌بیت«طوطی‌نه بال‌چرخ» استعاره از آسمان است که، «بیضهٔ زرّ» (استعاره‌از خورشید)را از حلق غُراب(استعاره از شب)بیرون‌کشیده است.«باز»در بیت درمعنای قید تکرار«دوباره»به کار رفته است.اما در معنای دیگرش که نام‌پرندهٔ مشهور شکاری است با طوطی وغراب وخروس تناسب دارد.

پرده کشی می کند بر دفِ زرّین رباب　　چنگ مدار از قدح دست مگیر از رباب(همان:98)

«رباب» در مصراع نخست استعاره از ابر اسـت کـه، بـر «دفّ زرّیـن» (اسـتعاره از خورشـید) پـرده انداخته است. «چنگ» در بیت در معنای دست به کار رفته است . اما در معنای دیگرش که اسم ساز معروف است، با «پرده»، «دف»، «رباب» تناسب دارد. باید گفت علاقهٔ بیش از اندازهٔ بدر بـه آرایـش استعاره هایش گاه سبب می شود تا شعر را هاله ای از تناسبات و تشابهات اجزاء و ارکان کلام فـرا بگیرد. به گونه ای که درک دقیق شعر به بازگشایی تصاویر و دریافت ارتباط اجزای آن بـا یکـدیگر موکول می شود. این عامل‌باعث شده تا مفاهیم و مضامین در سخن شاعر دیریاب و پیچیـده گـردد. بیت زیر نمونه ای از چنین بیت هایی که درآن وصفی از نوشتن را ارائه کرده است.

چوشمع ارسر ببرّندش به رویِ سیم هرساعت　　ازار عنبرین پوشد نگار کهربا پیکر(همان:170)

«سیم» در بیت استعاره از کاغذ است. اما با دیدن «رویِ» واژهٔ «روی» به ذهن متبادر می شود که اسم فلز معروف است و با سیم تناسب دارد (ایهام تبادر). «سربریدن» برای شمع در معنای بریـدن فتیلـهٔ شمع و برای «نگار کهربا پیکر»که استعاره از قلم است، بـه معنـای تراشـیدن قلـم است.(اسـتخدام) ضمن این‌که‌ترکیب «ازار عنبرین پوشیدن» قلم که اسـتعاره از«سـیاه شـدن نـوک قلـم»اسـت سـبب شخصـیت یـافتن قلـم شـده است.(تشـخیص).همچنین تشخیصـی کـه بـرای شـمع قائـل‌شـده-

است(سـربریدن شـمع).لایه‌ای دیگـر ازتصـویر در ترکیـب اسـتعاری« ازار عنبـرین» پنهـان اسـت. «ازارعنبرین» برای قلم به معنای‌مرکب سیاه است، و برای شمع، عبارت از عنبر ذوب شده است کـه هنگام سوختن شمع لایه لایه بر بدنهٔ شمع قرار می گیرد. افزون بر همهٔ ایـن لایـه هـای تصـویری، شاعر «نگار کهربا پیکر» را که استعاره از قلم است به شمع تشبیه کرده است.

استعاره و مراعات نظیر

بدر چاچی تمایل زیادی دارد تا اصطلاحات علوم و فنون مختلف را در معانی مجازی وغیر معمول آنها به کار ببرد. به دلیل کثرت تکرار این شیوه می توان آن را، یکی از ویژگی های سبکی شـاعر در کاربرد استعاره دانست. وی درغالب موارد توانسته با مهارت و تسلّط این شیوهٔ مراعـات نظیـر را در محدودهٔ یک بیت، رعایت کند. در ادامه برای هر یک از این مجموعه های مراعات نظیر یک بیت به عنوان شاهد مثال ذکر می گردد.

گل ها

تو را در غنچه نسرین است بر برگ سمن سنبل از این غم لاله را از باد در سینه غبار افتاد

(همان:128)

«غنچه»،«نسرین»،«برگ‌سمن»و«سنبل» به ترتیب‌درمعنای دهان،دندان،صورت‌و زلف به کاررفته است.

ابزار جنگی

رومی زرد سپر چرخ سیه جوشن را به سر نیزه کلاه قمر از سرگیرد

(همان:636)

«زردسپر»،«سیه جوشن» و«نیزه» به ترتیب استعاره هستند از: خورشید،شب و اشعهٔ خورشید.

اصطلاحات موسیقی

آن چنگ بین مصنوعِ دف از بیت مطرب درشرف

بل ماهیی دان از صدف زیور بر اعضاء ریخته

(همان:267)

«چنگ»،«دف»و«مطرب» به ترتیب استعاره از هـلال ، خورشـید و سـتارهٔ زهـره اسـت. مـاه را از آن جهت که نور خود را از خورشید می گیرد، مصنوعِ دف خوانده است.(همان:501)

جواهر

در برم آمد چو جان دلبرم اما ز جَزع سوی عقیقش دوان دانهٔ درّ خوشاب(همان:96)

«جزع»،«عقیق»و«درّ» از سنگ های قیمتی هستند که، به ترتیب استعاره انـد از چشـم، لـب و اشـک.

پرندگان

تا بود زاغ ورم دار و حواصل مدقوق چون که شاهین زراندوده رَوَد در میزان (همان:253)

این بیت در بیان‌آغاز فصل پاییز است.«زاغ»، «حواصل»و «شاهین» به ترتیب استعاره از شـب، روز و خورشید هستند.

حیوانات

آهوی شیر بیشه دُم گرگ در دهن بگرفته و روان شده دایم برابرش(بدر،1387 :194)

«آهو»،«شـیر» و «دُم‌گـرگ» بـه ترتیـب‌اسـتعاره‌از خورشـید،بـرج‌اسـدوصـبح‌کـاذب‌اسـت (مصـفّی 289:1388،).

پوشاک

به شاه چین عوض اطلس سیاه دهد فلک عمامهٔ زربفت وجبّهٔ ازرق(همان:214)

«اطلس‌سیاه» ، «عمامهٔ زربفت» و «جبّهٔ ازرق» به ترتیب استعاره‌اند از شب تیره و خورشید و آسمان.

سوار کاری

قمر ستام مرصّع گشاد از ادهم چو صبح زین زراندوده بست بر ابلق

(همان:214)

«ستام‌مرصّع»، «ادهم»،«زین‌زراندوده» و «ابلق» به ترتیب‌استعاره از ستارگان، شب، خورشـید و سـحر است.

طبّ در بیت زیر با به کاربردن دو اصطلاح طبّی «دق» و«ورم» در معانی‌اسـتعاری‌آغـاز بهـار را اراده کرده است.

شاهد رومی است روز اَمرد هندی است شب این متألّم به دِقّ وان به وَرَم مبتلا

(همان:90)

«دق نام علتی است که آدمی را باریک کند». (رامپوری،371:1375) شب به دق مبتلا اسـت، یعنـی باریک و کوتاه شده و روز به ورم مبتلا ،یعنی دراز شده است.

سماوی

بدر از ستاره ریخت شفق چون طلوع کرد پروین میانهٔ دو هلال سخنورش

(بدر،195:1387)

ستاره، شفق، پروین به ترتیب استعاره از چشم، اشک خونین و دندان هستند.یکی از استعاره های-آشنا و زودیاب در تصاویر عاشقانهٔ شعرفارسی«هلال» است‌که«مستعارمنه»ابروی معشوق قرار می-گیرد. اما بدر در این بیت از آن آشنایی زدایی کرده و در معنای دو لب معشوق به کاربرده است. ضمن این که «طلوع کردن» نیز استعاره از آشکار شدن پروین (دندان) میانهٔ دو هلال (لب ها) است.

استعاره های ترکیبی

یکی از شگردهای بدر چاچی برای نوآوری در تصاویر استعاری اش،آن است که از کنار هم قرار دادن معمولاً سه واژه یک ترکیب تازه درست می کند که، وجود خارجی ندارد و فقط در قلمرو مجازی استعاره به‌کار می‌رود. این استعاره‌های ترکیبی «با دارا بودن چینش موزون، متناسب و موجز و نیز با در برگرفتن اسامی و عناوینی خاص، از کارکردهای هنری و بلاغی شایان توجهی برخوردارند که در برخی موارد، فراتر از انواع معمول استعاره کارکردهایی را شامل می-شوند.»(پارسا،35:1390) سخنور چاچی‌تمایل زیادی در استفاده از این‌گونه استعاره ها از خود نشان داده است. مهمترین ویژگی این ترکیبات این است که،بر وسعت دایرهٔ تخیّل شاعر می‌افزاید، چرا که سخنور می‌تواند یک واژهٔ واحد را، هر بار با مفهومی تازه خطاب‌کند و در موقعیّت استعاری تازه‌ای قرار دهد. غالب استعاره‌های ترکیبی وی،در ابیات مدحی‌اش به کار رفته است. به تعدادی از این گونه استعاره ها در گروه های جداگانه همراه با معنای حقیقی‌شان اشاره می شود.

ممدوح: صفدرِ عرش‌آشیان (ص113)، آرشِ ابرش سپهر(155)، مِهرِ منوچهر چهر (155)، احمدِیوسف لقا(660)،حیدرِادریس فرّ(660)،مِهِ‌خورشیدتخت(660)،بهرامِ نسل‌رستم (664)، ابرِبرق سیرت (665)، بادِ کوه صورت (665)، ادریسِ جنّت آشیان (200)، برجیسِ کیوان آستان (200).

قلم: هندویِ زرّین‌لباس(154)،رومیِ عودی ازار (154)، نگارِ کهربا پیکر(170)، شاهدِ عودی نقاب (199)، ماهیِ مشکین زبان (199)،سرکش سِه مَه عنان (92).

خورشید: رومیِ زرد سپر (636)، رومیِ خنجرگذار (656)، طوطیِ طاووس پر (159)، عقابِ آتشین شهپر (666)،خضرِ مبارک دم(197)عنقایِ سبز بالِ زراندوده شهپر (193).

شراب: بدرِ شفق خور (190)، زورقِ دریا دل(190)، لعلِ زمرّد نقاب (ص98)،قلزم آتش تن(98).

چشم: هندوی سیمین قبا (646)، نرگسِ پر نسترن (199)،آهوی نرگس چَرا (93).

طفلِ دریده‌گوش(112) استعاره از دف/ مطربِ پنج شویه(113)استعاره از ستارهٔ زهره/ لعلِ ستاره در بر(663) استعاره از دهان معشوق/ قلزمِ پنج شاخه (114) استعاره ازدست ممدوح/ رومیان ماه قفا (102) استعاره از انگشتان دست/ اخترخورشیدتاج(100) استعاره از محبوب.

باید گفت غالب تصاویراستعاری در شعر بدر همان استعاره های سنتی شعر فارسی هستند که پس از تکرار در دوره‌های مختلف به صورت کلیشه درآمده اند.از این رو غرابت وجذابیت‌چندانی برای مخاطب ندارند.اما می‌توان مواردی را هم در شعر اومشاهده کرد که با تصرفاتی که در اجزاء و ساختار این تصاویر تکراری و کم رمق کرده، توانسته است تا اندازه‌ای بر برجستگی وغرابت آن ها بیفزاید.

بادام او برکه نشان عنّاب او سرکه فشان بچگان رومی وش از آن هندوی مینا ریخته

(بدر،270:1387)

تصویر بسیار خیال انگیز وزیبای «برکه» در استعاره از چشم، به اندازه ای غریب و احساس برانگیز است که کهنگی و بی رمقی «بادام» به چشم نمی آید.

تنگدل بود آهوی مخمور تو در آفتاب برکنار چشمهٔ خضرش نبات آورده است

(همان:351)

آهو و آفتاب هر دو استعاره های تکراری از چشم و رخسار معشوق هستند. اما شاعر با نسبت دادن«تنگدلی» به آهو استعاره را نوکرده است. آهوی‌مخمور از بودن در آفتاب تنگدل شده است،به همین دلیل بر کنار چشمهٔ خضر (استعاره از لب) گیاه (استعاره از موی پشت لب)روییده است.(حسن‌تعلیل). ضمن اینکه تنگدلی‌ایهامی لطیف هم به تنگی چشم معشوق دارد.

خال سیه که گرد زنخدان ست زنگیی است فریاد می زند که در این چاه آب نیست

(همان:358)

تشبیه کردن زنخدان به چاه یکی از تصاویر آشنا وپرکاربرد مضامین عاشقانهٔ شعر فارسی است. اما بدر با اضافه کردن یک عنصر تازه (خال) و شخصیت بخشیدن به آن در مصراع دوم، از این تصویر تکراری آشنایی زدایی کرده است.

آونگ گشت بر سر یک تار موی کوه آن دم که سرو قامت تو در قیام شد

(همان:362)

مصراع دوم «مستعارله» و تصویری که در مصراع اول ارائه شده «مستعارمنه» است. وقتی که یار با قامت بلندش برمی‌خیزد،گویی کوه(استعاره از سرین) بر تار مو (استعاره ازکمر) آونگ شده است.

تا بسوزد هندوی زلفش دلی را بی گناه بر کنار آتش تر بند خار آورده است

(همان:357)

«آتش تر» و «بند خار» به ترتیب استعاره از لب و موی روییده بر پشت لب معشوق است. ترکیب«آتش تر» در شعر خاقانی هم به کار رفته است.

زآن لب چون آتشِ تر هدیه کن یک بوس خشک

گرچه برهر آتشی مُهری ز عنبر ساختند

(خاقانی،113:1382)

«آتش را به مناسبت سرخی کنایه از لب گرفته و صفت تر یعنی تازه و آبدار و لطیف برای آن آورده». (سجادی،12:1374) در توضیح باید گفت، بند خار (مو) درکنار آتش (لب) بدین دلیل آمده است تا دل های‌عاشقان بی‌گناه را هندوی زلفش بسوزاند. (حسن تعلیل) البته باید گفت،استعارهٔ « بند خار» در معنای موی روییده بر پشت لب،ابداع بدر بوده است. ضمن این که تلمیح زیبایی دارد به این که هندوها جنازهٔ مردگان خود را می سوزانند.

نتیجه

بدر چاچی‌شاعری است که‌کلامش در میان منتقدان و صاحب نظران به دشواری و پیچیدگی شهرت دارد. در این پژوهش مشخص شد که این تعقید بیشتر از آنکه معلول کاربرد واژه ها و ترکیبات مشکل و اصطلاحات علوم و فنون مختلف باشد، به دلیل علاقه و رویکرد بسیار شاعر به استفاده از استعاره و همچنین چگونگی استفاده از استعاره است. کثرت استعاره در کلام بدر تا بدانجاست که-گاه دریک بیت تا هشت مورد استعاره نیز به کار برده است. در کنار این‌که شاعر در مواردی یک تصویر استعاری را به استعاره و یا عنصر دیگری تشبیه می کند. از پیوندهای اساسی استعاره با شعر بدر، باید به توصیفات خیال انگیز متعددی اشاره کرد که از ابزار و اصطلاحات خوشنویسی کرده است. همچنان که برای عناصر اصلی طلوع و غروب خورشید یعنی‌آسمان، خورشید ،ماه و ستاره با استفاده از استعاره توصیفات زیادی ارائه کرده است. از نظر بلاغی باید گفت، استعاره های بدر به انواع فنون و صنایع بیانی و بدیعی به ویژه تشخیص،استخدام ،ایهام و مراعات نظیر آراسته شده است، به گونه‌ای که گاه کلامش را لایه های متعددی از تناسبات و تشابهات فرا می گیرد . خواننده باید برای درک مضمون ارائه شده همزمان ارتباط همهٔ این‌تناسبات را با یکدیگرکشف کند.این شیوهٔ تصویر پردازی، شعر وی را دور از ذهن و دیریاب کرده‌است. از دیگر شگردهای کاربرد استعاره در شعربدر،ترکیبات استعاری‌است، بدین طریق که معمولاًاز پیوند سه واژه یک ترکیب‌استعاری تازه درست می‌کند. باید گفت، هر چند سخنور چاچی از کاربرد استعاره های سنتی شعر فارسی برکنار

نمانده است، اما در برخی موارد با تصرفاتی در ساختار و اجزای این تصاویر کرده، توانسته تا اندازه ای از آنها آشنایی زدایی بکند.

منابع

1.بدر چاچی، **دیـوان**، تحقیـق و تصـحیح علـی‌محمـد گیتـی‌فـروز،تهـران: کتابخانـه مجلـس شـورای اسلامی،.1387

2.براون، ادوارد، **از سعدی تا جامی**، ترجمه و تحشیهٔ علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا،.1339

3.پارسا ، سیداحمد، حسین پناهی،فردین، **استعاره های ترکیبی‌گونه ای نویافته از استعاره در سـروده های خاقانی شروانی**، شیراز، بوستان ادب، شمارهٔ دوم، سال سوم، صص25-50 ،.1390

4.جرجانی، عبدالقاهر، **اسرارالبلاغه**، چاپ پنجم، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران،1389.

5.خاقانی‌شروانی،افضل الدین بدیل، **دیـوان**، چـاپ هفـتم، بـه کوشـش ضـیاءالدین سـجادی، تهـران: زوار،.1382

6.خلیلی جهانتیغ، مریم، **سیبِ باغِ جان**، چاپ اول، تهران: سخن،.1380

7.رامپوری، غیاث الدین محمد، **غیاث اللغات**، چاپ دوم، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر، 1375.

8.رجایی،محمد خلیل، **معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، چاپ چهـارم، شـیراز: دانشـگاه شـیراز، 6376.

9.سجادی،سیّدضیاءالدین، **فرهنگ لغات وتعبیرات دیوان خاقانی**، چاپ اول، تهران: زوّار،.1374

10.سعدسلمان،مسعود، دیوان، چاپ اول،رشید یاسمی، تهران: انتشارات پیروز،.1339

11.شفیعی کدکنی،محمدرضا، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ نهم، تهران: آگه،1383.

12.شمیسا، سیروس، **بیان**، چاپ دوم، تهران، میترا،.6386

13.صبا، مولوی محمد مظفّرحسین، **تذکره روز روشن**، چاپ اول، تصحیح وتحشیهٔ محمدحسین رکن زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی،.1343

14.صفا،ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلدسوم بخش اول، چاپ دهم، تهران: فردوس،.1372

15.علیقلی خان واله داغستانی، **تذکره ریاض الشعرا**، چاپ اول، تصحیح و مقدمه ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی،.1391

66.فرشیدورد،خسرو، **دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی**،چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر 1382.

17.مصفّی،ابوالفضل،**فرهنگ اصطلاحات نجومی**،چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، .1388

18.نفیسی،سعید، **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی**، تهران: کتابفروشی فروغی، .1344

19.هدایت،رضا قلی خان،**مجمع الفصحا**،چاپ دوم، به کوشش مظاهر مصفّا، تهران،امیرکبیر،1382.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی